

مکتب سفید

نگاهی به نقاشی های حسین عدالتخواه در گالری شیرین نقاشی‌های ضد تلویزیون آرزو جعفریان

نمایشگاه نقاشی‌های حسین عدالتخواه، نقاش مقیم ترکیه با عنوان «تلویزیون» عصر جمعه نهم اردیبهشت در گالری شیرین گشایش یافت. در این نمایشگاه، ۱۱ تابلو با تم موضوعی تلویزیون ارایه شده است که تعریف‌هایی تازه از تلویزیون ارایه می‌کند و نگاهی نقادانه و روشنگرانه به این رسانه فرآگیر جهانی دارد. عدالتخواه معتقد است آثارش ساده و خلاصه شده است و آنقدر موضوع گویا هست که احتیاجی نیست فعالیت زیادی روی بوم صورت گیرد و بوم می‌تواند منعکس شده ذهن آدمی باشد. هنرمند می‌تواند وقت زیادی برای بیان احساسش بگذارد اما در هر حال می‌خواهد فکرش را به بیننده القا کند و هر چه این کار به سادگی صورت گیرد بهتر است و واضح‌ترین چیز این است که مردم بیشترین وقت‌شان را جلو تلویزیون به هدر می‌دهند.

او در ادامه می‌گوید: در تلویزیون‌های جهانی یک حقیقت در جریان است، حقیقتی که ممکن است در همه جای دنیا رخ دهد که آن را به صورت یک دروغ بزرگ می‌کنند و به همگان نشان می‌دهند و مردم هم تمام وقت‌شان را پای آن صرف می‌کنند که هدف من از بیان این موضوع نشان دادن همین مطلب بوده است که حال در جایی این را با المان‌های ایرانی و در جایی دیگر با المان‌های بین‌المللی مخلوط کرده‌ام. در سطح بین‌الملل اشاره به آدم‌هایی دارم که اعتبار و آبروی‌شان از بین می‌رود و تلویزیون نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند یا در قسمتی به مد پر داختم که این در شکل و شمایل تلویزیون هم تأثیری می‌گذارد که نسل‌های جدید تلویزیون از شرکت‌های مختلف، جایگزین نسل‌های قدیم آن می‌شوند.

عدالتخواه یک آرتیست بین‌المللی است و چون به صورت اینترنت‌نشال کار می‌کند به موضوعات اجتماعی در ایران و در همه جای دنیا تمرکز می‌کند و آن را موضوع آثار خود قرار می‌دهد. از نظر او رسانه مثل یک راهبر قاطع برای جامعه عمل می‌کند و در پراهمیت و کم‌اهمیت جلوه دادن مسایلی می‌تواند مهم‌ترین نقش را ایفا کند. او پاپ آرتیستی است که از تکنیک‌های تصویرسازی و فانتزی و رنگ‌های شادی چون صورتی، زرد و سبز برای زیبایی مسحورکننده تلویزیون استفاده کرده است که خود در مورد



علت استفاده از این رنگ‌ها می‌گوید: دنیایی که در تلویزیون‌ها در گستره بین‌المللی به مردم ارایه می‌شود دنیای شادی است. فکر می‌کنم رسانه‌های بصری در همه جای دنیا اگر بخواهند انقلاب، جنگ و پیروزی یک ملت را نشان دهند آن را به بهترین، شادترین و زیباترین نحو ممکن پوشش می‌دهند اما گفته نمی‌شود سر راه این پیروزی چه بلاهایی سر مردم آن کشور آمده است و از نظر من این نوعی شادی قلابی محسوب می‌شود. این رنگ‌ها در مواقعی اخطار آمیز و در مواقعی دیگر شاد هستند، به شکلی که جلب‌نظر و آدم‌ها را به خود جلب کنند و می‌توان گفت که شاید بی‌ارزش‌ترین و پر بیننده‌ترین چیزی باشد که نگاه عام را با خود همراه می‌کند. او اولین بار است که تلویزیون را به‌عنوان موضوع اصلی آثارش بررسی می‌کند. در مجموعه کارهای قبلی‌اش مسایل اجتماعی را مطرح کرده و به دروغ اهمیت داده اما در این مورد در قالب‌های مختلف، آدم‌ها و ارتباطات آدم‌ها اسباب‌بازی‌هایی است که بچه‌ها با آنها بازی می‌کنند که در کارهای جدیدش، چه در نقاشی‌ها چه در مجسمه‌ها به آن می‌پردازد. همزمان با این، نمایشگاه دیگری از آثار عدالتخواه در «میرا گالری میامی» آمریکا و نمایشگاه هنرمندان خلیج بوسفر در استانبول ارایه شده است. او در پرونده کاری خود دوره‌های مختلفی را تجربه کرده و پیش از این آثارش را در لندن، نیویورک، مونیخ و دوبی به نمایش گذاشته است و همواره در آثارش با ایجاد سوز و فضاهای نو قصد دارد موضوعات اجتماعی را در سرتاسر دنیا مطرح کند. این نمایشگاه تا تاریخ بیست و یکم اردیبهشت در گالری شیرین دایر خواهد بود و علاقه‌مندان می‌توانند همه روزه (به غیر از دوشنبه‌ها) از ساعت ۱۶ تا ۲۰ از آن آثار دیدن کنند.

گفت‌وگو با شادی قدیریان، به بهانه نمایشگاه عکس اش در گالری راه ابریشم

در برابر اتفاقات اطراف مان تار می‌بندیم

فرزانه ابراهیم‌زاده



شادی قدیریان یک عکاس مولف است. این را خیلی از منتقدان هنری حتی کسانی که نقدهای جدی به کار او دارند می‌گویند. کسانی که جریان عکاسی هنری ایران را پیگیری کرده باشند، می‌دانند که با نخستین مجموعه جدی خود یعنی مجموعه عکس‌های قاجاری نه تنها در ایران که در خارج از ایران هم شناخته شد؛ مجموعه‌ای که در حرا جای بین‌المللی کربستی، ساسانی و پونامز و با قیمت‌های خوبی هم به فروش رسیده است. قدیریان که دو سال پیش مجموعه عکس‌های جنگ خود را منتشر کرد، نام تازه‌ترین مجموعه خود را از نمایشنامه معروف شاپرک خانم گرفته و این داستان را به زبان خود با عکس‌هاش روایت کرده است. او می‌گوید داستان شاپرک خانم به حال و هوای این روزهای مااز دیک است. به بهانه نما یشگاه جدید اش، با او درباره این عکس‌ها گفت‌وگویی کردیم.

شادی قدیریان یک عکاس مولف است. این را خیلی از منتقدان هنری حتی کسانی که نقدهای جدی به کار او دارند می‌گویند. کسانی که جریان عکاسی هنری ایران را پیگیری کرده باشند، می‌دانند که با نخستین مجموعه جدی خود یعنی مجموعه عکس‌های قاجاری نه تنها در ایران که در خارج از ایران هم شناخته شد؛ مجموعه‌ای که در حرا جای بین‌المللی کربستی، ساسانی و پونامز و با قیمت‌های خوبی هم به فروش رسیده است. قدیریان که دو سال پیش مجموعه عکس‌های جنگ خود را منتشر کرد، نام تازه‌ترین مجموعه خود را از نمایشنامه معروف شاپرک خانم گرفته و این داستان را به زبان خود با عکس‌هاش روایت کرده است. او می‌گوید داستان شاپرک خانم به حال و هوای این روزهای مااز دیک است. به بهانه نما یشگاه جدید اش، با او درباره این عکس‌ها گفت‌وگویی کردیم.

که می‌گوید کسی از این تار هارد می‌شود و به نور می‌رسد که لیاقت داشته باشد. این ماهستیم که به این نتیجه می‌رسیم که لیاقتش را داریم از این درجه بگذریم یا خیر؟ تار عکبوت خراب نشد وقتی شاپرک از آن رد شد. تارها همه جا هستند این ماییم که باید راه گذشتن از آن را پیدا کنیم. کسی با مهربانی می‌گذرد، با آزاداندیشی یا با هر تفکری که داشتیم. هر کس برای خودش تعریف خودش را دارد.

می‌خواهم برگردم به مجموعه‌های قبلی‌ای که داشتی. از مجموعه قاجاری و مثل هر روز و بعد مجموعه سانسورها و همین کار قبلی‌ای که درباره جنگ بود. یک روندی در این کارها دنبال شده که در عین حالی که عناصر تکرار شونده در آنها وجود ندارد اما یک مجموعه پیوسته است. از جایی که زنان در مقابل بدن نیمسجم قرار می‌گیرند تا این مجموعه که دارد در بچه‌های زندگیش را به نوری که از بیرون می‌آید می‌بندد به نوعی با هم در ارتباط هستند و یک چیزی از کل هستند.

چرا همین طور هست. به هر حال من یک آدم هستم که برداشتم از زندگی و تفکر یک شیوه مخصوص خودم هست. هر اتفاقی که برایم پیش می‌آید، شیوه تفکر خودم را دارم. ممکن است تصمیم بگیرم که هر کدام را به یک روشی ببینم اما اتفاق ذهنی که برایم می‌افتد مشخص است. همه کارهای من به نوعی درباره موضوعات اجتماعی باز می‌گردد. اما از سوی دیگر هم کار هنری و آرت است. خیلی این دغدغه را دارم که کاری که کنم مربوط به زمان الان باشد و ربطی به روزگار الان من و تو و بقیه کسانی که می‌شناسیم و شبیه هم هستیم، نداشته باشد. من فکر می‌کنم این خط است که کارهایی را که انجام دادم را به هم متصل می‌کند. یک روز می‌بینی که با جنگ در گیر می‌شوم. روز دیگری مثل این داستان شاپرک خانم در گیر با مفاهیم دیگری می‌کنم. یعنی این یک خط تکرار شونده است. این داستان شاپرک خانم را در عکس‌ها با سناریوی خاصی پیش بردی؟ یعنی از اول می‌دانستی که قرار است یک مجموعه عکس داشته باشی که این ویژگی‌ها را دارد، یا در طول کار این داستان شکل گرفت؟

از همان اول کار به کلیتش فکر کرده بودم. می‌دانستم که قرار است چه عکس‌هایی بگیرم و چه چیزی را در کل کار دنبال کنم.

فضا پردازی‌ها، ایده‌های خودت بود یا مثل کارگردانی که فیلم می‌سازد یک طراح صحنه بود که این ایده‌ها را برای چیدمان عکس‌ها داشت و اجرا کرد؟ فضاها ایده‌های خودم بود. در جاهای مختلفی به دنبال شگتم و در نهایت به این فضا رسیدم. در بیشتر فضاها در پنجره و نور تکرار می‌شود. خیلی به دنبال این بودم که فضاهایی پیدا کنم مثل این پله که در عکس پوستر هست که اصلا یک سوراخ است و خیلی هم معلوم نیست در چه است، پنجره است؟ سعی کردم فضاهای متفاوتی را پیدا کنم. طراح صحنه را خودم انجام دادم. در طراحی لباس



تجسمی

خاطر انتقادها کناری بنشینم. اما اینکه می‌گویم تأثیر ندارد، نیست. وقتی زیاد بد می‌شوی یک ترسی در زمان کار کردن به وجود می‌آورد اما سعی می‌کنم به این ترس فکر نکنم. هیچ وقت ندیدم کسی کاری را انجام دهد که همه را راضی نگه‌دارد. این کارها بعد از راه ابریشم قرار هست که به خارج از ایران برود؟

دو، سه تا گالری هستند که در خارج از کشور نمایشگاه برای من برگزار می‌کنند. آنها هم شنیدند تماس گرفتند. اما این نمایشگاه تمام بشود، بعد درباره‌اش فکر می‌کنم. در چند سال اخیر یکی از مدود عکاس‌های ایرانی بودی که هم کارهایت در نمایشگاه‌های معتبر روی دیوار رفت و هم در حراج‌هایی مثل مسانتی و کربستی خیلی خوب به فروش رفت. چقدر این اتفاق روی کارت تأثیر گذاشت؟ یعنی ایده‌هایی که انتخاب می‌کنی، ممکن است که در حد مهمگی در ستایش رانه حیات است.

همیشه به این فکر می‌کنم. همیشه فکر می‌کنم این مجموعه‌ای که کار می‌کنم را کسی نمی‌خرد اما باز هم کارم را می‌کنم. اگر بخوام هم‌اش به این چیزها فکر کنم، دیگر نمی‌توانم کار کنم.

اما خیلی معتقدند بعضی از عکاس‌های ما، مثل تو شبیه کارگردان‌هایی که در جشنواره‌های بین‌المللی جایزه می‌گیرند به سراغ مضامینی می‌روند که در جشنواره‌ها یا در بین‌ال‌ها شرکت کنند.

برای من اصلا مهم نیست. مخصوصا برای این نمایشگاه خانم قلیبان زنگ زد و گفت برای دوم اردیبهشت وقت خالی دارم. بهمین ماه بود و هنوز عکس‌ها را نگرفته بودم. در این چند ماه کار کردم که به این نمایشگاه کارهایم را برسانم.

این مجموعه دو ماه طول کشید؟ بله. دو ماه عکاسی و ادیتش طول کشید. تقریبا تا روز قبل از افتتاحیه کارها هنوز در قالب ساری بود. تا جایی که من یادم هست تو بیشتر تمایل به عکاسی آنالوگ داری. این مجموعه هم آنالوگ عکاسی شد؟ نه، من در این دو مجموعه آخرم یعنی جنگ و بعد این مجموعه از دور بین دیجیتال استفاده کردم. عکس‌های جنگ Hassle Blad دیجیتال کار کردم که کیفیت‌اش را با دوربین Hassle Blad دیجیتال کار کردم که کیفیت‌اش خیلی خوب است و می‌توانم در کیفیت شش متر در شش متر چاپ کنم. این مجموعه هم یک سیستم جدیدی است که به HDR مشهور است. هیچ کدام از عکس‌ها نور پردازی نشده است. اینها را موقع عکاسی گرفتم و بعد زمان ادیت روی هر عکس کار کردم. هر عکس هفت، هشت عکس است و تکه تکه عکس را از هر فریم عکس انتخاب کردم و جای اصلی گذاشتم. یعنی عکس رو تکه تکه ادیت کردی؟

نه. دوربین و سه پایه را می‌گذارم و از یک تصویر چندین فریم می‌گیرم. بعد در یک عکس نوری که به نظر بهتر بود را انتخاب کردم. از یک عکس یک بخش دیگر. نور پله از یک فرم انتخاب شده، خود شاپرک ک خانم از یک فرم دیگر. همان طور که گفתי عکس را ادیت کردم. برای همین هم نام کسی که این ادیت را انجام داده است به عنوان تدوین گر کارها بوئشم. ما ساعت‌ها برای هر عکس زمان گذاشتیم و درباره رنگش صحبت می‌کردیم تا این نور به دست آمده است. به جای اینکه سر صحنه نورپردازی کنیم در حقیقت باید ادیت کردن عکس نورپردازی کردم. شما از یک عکس هفت عکس دارید که نور در آن تغییر می‌کند و بقیه عناصر تغییری نمی‌کند. یعنی توی فتوشاپ و ادتورهای عکس دست به رنگ و نور عکس نمی‌زنی؟

نه. در زمان گرفتن عکس‌ها با نورهای مختلف، نور را به دست می‌آورم و همان چیزی می‌شود که می‌خواهم. به مجموعه‌های دیگر نورپردازی کردی؟

بله. در جنگ با کمک جلال سپهر و داریوش کیانی نورپردازی کردم. من اصراری ندارم که همه کارها را خودم انجام دهم. اگر کسی کاری را بهتر از من بلد است، از تجربه‌اش استفاده می‌کنم.

یک نکته‌ای درباره نور عکس‌ها وجود دارد. جز تا تقریبا بقیه‌اجزای عکس ضد نور است. یک دلیل‌اش سفید بودنش است اما می‌توانست سفید نباشد اما نقطه نوری این عکس‌ها همین تار عکبوت است.

چون ما چرا در نور و آفتاب می‌گذشت، باید نور روی خیلی حساس می‌شدم و به همین دلیل تکه تکه‌های نور را تنظیم می‌کردم. برای همین یک جاهایی در نور بیشتر است. بخشی از قسمت‌ها هم در تاریکی مطلق است. برای من این آرام آرام به سمت تیرگی رفتن تصویر هم مهم بوده است. اینکه شما در نقطه میانی نورانی هستید و بعد نور به سمت تاریکی می‌رود. در حالت عادی اگر بخوای با دوربین موبایل یا هر دوربینی این عکس را بگیري با لای عکس سفید است و بقیه سفید است. از هر جای پنجره بخوای عکاسی کنی بقیه چیزها سیاه می‌شود. اصلا تار خاکستری ندارد. اما برای من مهم بود که این عکس آرام آرام به سمت خاکستری پیش برود. می‌خواستم خیلی آرام و به نرمی از سیاهی به سفیدی حرکت کند و اصلا دنبال کنتراست نبودم. می‌خوامست گوی نقش معلوم شود و در سیاهی نرود.

یکی از شاخصه‌های کارهای تو پررنگ بودن عنصر زانگی است. اما در روند کاری تو این نگاه تو به زن خیلی تغییر کرده است. الان به جز تم اصلی کار، مادر این کار نگاه مادرانه‌ای را هم می‌بینیم. این اتفاق در دو مجموعه آخر تو کار و مجموعه جنگ وجود دارد. آن زن جوان آرمان‌گرم که کم دارد تغییر می‌کند. شاید ناخودآگاه پیش آمده باشد. به هر حال من در حال تغییر هستم. شاید دارم بزرگ می‌شوم. در مجموعه‌های اول من خیلی شعاری تر و ر کتر حرف‌هایم را در قالب عکس‌ها نشان می‌دادم. خودم احساس می‌کنم هر چقدر می‌گذرد یک سکوت عجیب و غریب وارد کارم می‌شود. انگار از یک دوره‌ای گذشتم و به ثبات رسیدم.

کرباس خاکستری

نگاهی به نقاشی‌های محمد طباطبایی در گالری دی لذت فانتزی و باز یگوشی هلیا دارابی

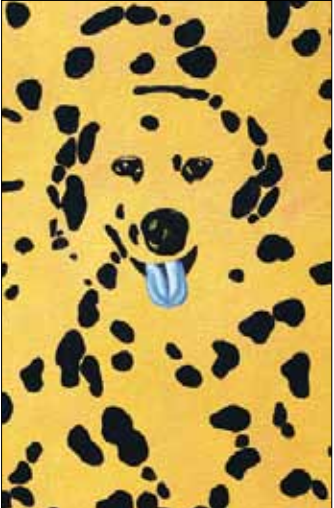
گرایش به نقاشی فیگوراتیو آمیخته به طرح مسایل اجتماعی، طنز یا دلمشغولی‌های شخصی در نقاشی امروز ایران به‌خصوص بین جوانان رواج بسیار یافته و این از یک‌سو متأثر از تغییر معیارها در آموزش دانشگاهی و از سوی دیگر، محصول پررنگ‌شدن ارتباط بین هنر و زندگی روزمره است.

دنیای آثار نقاش جوان، محمد طباطبایی، در نگاه اول دلمشغولی به عناصر جذاب دیداری را به نمایش می‌گذارد؛ رنگ‌های سیاه و سفید و سرخ، بازی خال‌ها بر بدن کشیده سگ و لباس زنانه، شیفتگی به تضاد و کشش بصری؛ مجذوبیتی به مد و طراحی به مفهوم دیزاین که بیشتر تنه به ستایش می‌زند تا کنایه. باز یگوشی سگ، اشتراک جذابیت سگ و بدن و گیرایی بصری تابلوها، همگی در ستایش رانه حیات است.

تعدادی از تابلوها ریشه‌های درون‌زاد لذت زیبایی‌شناسانه از فرم و آرایش عناصر تصویری را به یاد می‌آورد. در جایی خال‌های بدن سگ را می‌بینیم که در زمینه‌ای از لکه‌های سیاه هم شده‌اند. نظریه عصب‌شناختی و زیبایی‌شناسی بصری برای ریشه جذابیت بصری این الگو توضیحاتی دارد. از دیدگاه تکاملی، این پدیده مربوط به ساز و کار مغز است که با کشف الگوها و روابط و مشخصا لحظه تشخیص شیئی مکانیسم «پاداش» را به راه می‌اندازد. در تصویر مذکور، عدد گروه‌بندی‌های ممکن لکه‌های ششمار است. اما به محض آنکه ایماز سگ پیدا می‌شود دیگر نمی‌توان آن را ندیده گرفت.

فراتر از شیفتگی به عناصر بصری، روابطی غریب و گیج‌کننده بین عناصر تابلوها خواهیم یافت. مقایسه امتداد ظریف و چشم‌نواز ستون فقرات و گردن و دم در نمای سگ از پشت با خطوط بدنی که در کنارش نشسته رشته‌ای از افکار را برمی‌انگیزد.

منظره رو به‌رو گستره سرخی است تخت و بدون عمق که هر دو فیگور را در بر گرفته؛ غروب نقاشی شده‌ای اما بدون پرسپکتیو که دو فیگور را در وضعیت احساساتی گرو کشک و غریبی قرار می‌دهد و ذهن بیننده را به تخیلات



شیطنت بار می‌کشاند. نقاش نمی‌تواند از حظ بصری و فانتزی پلید کنار هم نشینی این دو پیکر صرف‌نظر کند. هم آغوشی غریب سگ با لباس خواب، دید زدن پیکر آکروب‌تاب‌ز از پایین و حمله به شکم برآمده زن این فانتزی را تقویت می‌کند. پوشنده این لباس جناب از بدن عاری شده و پوسته خالی او بدون حجم و داربست چون شبحی در هوا شناور است یا روی مبلی فروکش کرده اما در مقابل سگ که به نوبه خود به لباس شیک دیگری آراسته شده است با حجم و تمامیت تمام به تصویر درآمده. فضا و محیط به هر دو آنها تعلق دارد و هر یک در تسلط آن سهمی دارد.

فرديا وجود عاری شدن از بدن، به مثابه ایزه همچنان رابطه را تحت کنترل دارد و سگ به کمترین حرکت و رفتار او پاسخ می‌دهد. با این وجود، از آنجا که حتی اهلی‌ترین حیوان می‌تواند انسان را اغافلگیر کند، شاید هم اگر از خال‌های سیاه‌اش تهی شود می‌تواند عصیان و توحشی تمام عیار را به نمایش بگذارد. جان برگر در «درباره نگر یستن»، از جاذبه حیوان و نقش جادویی آن سخن می‌گوید. نخستین موضوع نقاشی در جهان حیوان بود و اندیشه همدات پنداری و همپوشانی انسان با حیوانات از دیرین‌ترین افکاری بود که در ذهن بشر شکل گرفت.

روان حیوان همچون کودک، سرزمین مه‌آلود ناشناخته و رمزروی است که چون یک‌دم از واری شادمانگی ظاهری هویدا می‌شود، بسوی عمیق‌ترین لایه‌های خاک و دل‌هره نخستین روزهای شکار را زنده می‌دهد. غیاب پیکر انسان، زبان و قراردادهای اجتماعی و با وجود سکوت، فاصله و جدایی، رابطه بین دو شخصیت، باز یگوشانه، سر خوشانه و همچنان مرمر و شوم است.